

مکانیزم کنترل اجتماعی

نابهنجاریها (آئین فصل)

در جامعهٔ عشیره‌ای

عرب ساکن خوزستان

علی نوذربور

وجدان‌های فردی خاص است. هر چند که جز در افراد در جای دیگری تحقق نمی‌یابد. نحوه گسترش وجدان جمعی بسته به تیپولوژی جوامع تفاوت می‌کند. در جوامعی که همبستگی ساختگی نوع مسلط همبستگی را تشکیل می‌دهد، در برگیرندهٔ بزرگترین بخش وجدان‌های فردی است. در جوامع سنتی آن بخش از هستی‌های فردی که تابع احساسات مشترک است تقریباً معادل تمامی هستی‌های فردی است. در مقابل در جوامعی که تمایزهای اجتماعی بین افراد ظاهر می‌شود هر کس آزاد است در مقدار زیادی از اوضاع و احوال به دلخواه خویش فکر کند، بخواهد یا عمل کند. در جوامع مکانیکی، مهمترین بخش هستی - فرد تابع فرامین و ممنوعیت‌های اجتماعی است. بدین معنی که ممنوعیت‌ها و فرامین یاد شده، برحد وسط، بر اکثریت اعضا گروه تحمیل می‌شوند؛ منشاء آنها گروه است و نه فرد، و فرد از این فرامین و ممنوعیت‌ها به

جامعه‌ای که اجماع اجتماعی - وحدت انسجام یافته اجتماع - در آن نتیجهٔ تمایز اجتماعی افراد با هم است و یا از راه این تمایز بیان می‌شود. افراد این نوع جوامع همانند یکدیگر نیستند بلکه از هم متفاوتند. دورکیم در پاسخ به سؤال آغازین بحث از مفهوم دیگری تحت عنوان «وجدان جمعی» کمک می‌گیرد. وجدان جمعی عبارت است از دستانگاهی معین از باورها و احساسات مشترک در بین حد وسط اعضا یک جامعه که دارای حیات خاص خویش است. وجدان جمعی از شرایط خاصی که افراد در آن قرار دارند، مستقل است؛ زیرا افراد می‌آیند و می‌روند ولی وجدان جمعی باقی می‌ماند. وجدان جمعی در شمال و جنوب، در شهرهای بزرگ و کوچک، و در حرفه‌های متفاوت همواره یکی است. همچنین با هر نسل عوض نمی‌شود، بلکه، برعکس، پیوند دهندهٔ نسل‌های متادادی به یکدیگر است. بنابراین وجدان جمعی غیر از

دورکیم جامعه‌شناس معروف فرانسوی در پاسخ به این سؤال که چگونه افراد یک جامعه می‌توانند شرط لازم برای هستی اجتماعی یعنی اجماع اجتماعی را تحقق بخشند؟ جوامع بشری را به دو دسته، تحت عنوان جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی یا ساختگی و جوامع دارای همبستگی ارگانیکی یا اندامی تقسیم می‌کند.

همبستگی مکانیکی، همبستگی از راه همانندی است. هنگامی که این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. افراد به واسطه وابستگی به ارزش‌های واحد داشتن مفهوم مشترکی از تقدس، احساسات واحدی داشته و به هم همانندند. جامعه از آنرو منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده‌اند.

صورت متمایز با همبستگی فوق‌الذکر، همبستگی ارگانیکی است و عبارت است از:



عنوان اطاعت از یک نیروی برتر پیروی می‌کند.

در جوامع سنتی دارای همبستگی مکانیکی، وجدان جمعی نه تنها بزرگترین بخش هستی‌های فردی را در برمی‌گیرد، بلکه احساسات مشترک از نیروی عظیمی برخوردارند که از طریق شدت کیفرهایی که بر افراد خاطی و زیر پا گذارنده ممنوعیت‌ها داده می‌شود می‌توان به اهمیت آنها پی برد.

هر قدر وجدان جمعی قوی‌تر باشد خشم عمومی بر ضد جرم، یعنی بر ضد تخلفی از فرامین اجتماعی، حادثتر است. بالاخره، وجدان جمعی تنها به صورت عام نیست بلکه موارد خاص نیز دارد. هر یک از کردارهای هستی اجتماعی، به ویژه هر یک از مراسم مذهبی، با دقت تمام تعریف شده است. وجدان جمعی، جزئیات تفصیلی هر کردار و هر اعتقادی را تعیین کرده است. ولی در جامعه‌ای که همبستگی ارگانیکی بر آن حاکم است، دائرة

عمل آن بخش از هستی که تابع وجدان جمعی است، کاهش می‌یابد، واکنش‌های جمعی بر ضد تخلفی از ممنوعیت‌های اجتماعی تضعیف می‌گردد، و خصوصاً دامنه تعابیر فردی فرامین اجتماعی توسعه بیشتری پیدا می‌کند.

دورکیم معرف جامعه مکانیکی را حقوق تنبیهی می‌داند که خطاها یا جرم را کیفر می‌دهد، و حقوق ترمیمی یا تعاونی، که ذات آن به کیفر رساندن افراد به دلیل تخلفی‌شان از قواعد اجتماعی نیست، بلکه احیاء امور در صورت ارتکاب خطا، یا ایجاد همکاری بین افراد است.

هر قدر وجدان جمعی گسترده‌تر، نیرومندتر و خصوصیت‌یافته‌تر باشد، تعداد کردارهایی که جرم شمرده می‌شوند، یعنی کردارهایی که یک فرمان اجتماعی یا یک ممنوعیت را زیر پا می‌گذارند، یا آنکه مستقیماً با وجدان جمعی مقابله می‌کنند، بیشتر است.

دورکیم هدف از کیفر را جلوگیری از

تکرار جرم نمی‌داند بلکه نقش و معنای آن را ارضاء وجدان جمعی می‌داند زیرا همین وجدان جمعی است که با کردار یکی از اعضای جامعه جریحه‌دار شده است. وجدان جمعی غرامت می‌طلبد و مجازات گناهکار غرامتی است که به احساسات همگان داده می‌شود، ولی در حقوق ترمیمی، سخن بر سر تنبیه کردن نیست بلکه هدف عبارت از برگرداندن انتظام امور بر مدار عدالت و آنچنانکه انصافاً می‌بایست باشند، کسی که قرض خود را ادا نکرده باید ادایش کند.^(۱)

جامعه عرب‌های استان خوزستان، بر اساس تئوری دورکیم، بر همبستگی مکانیکی استوار است. عشایر، روستائیان و بخش عمده‌ای از شهرنشینان عرب از ساختار مذکور برخوردارند. و بررسی آداب و سنن و رسوم این جامعه بیانگر این مسئله است. از جمله سنتی که هنوز در جامعه عرب استان خوزستان به حیات خود ادامه می‌دهد، آداب و



سنن مربوط به مجازاتهای اجتماعی جهت کنترل اعضاء و حفظ تعادل جامعه است که از قوانین دولتی نیز ضمانت اجرایی بیشتری دارد. در این نوع مجازات - که در فرهنگ عرب «فصل» نامیده می شود^۲ - نقش بسیار اساسی و حیاتی به زن داده شده است. و در حقیقت زن محور حل اکثر نزاعهای طایفه‌ای و انحرافات فردی است. این نقش که دارای دو جنبه کاملاً متضاد است، به زن عرب سیمایی دوگانه داده است. از یکسو تحت فشار آداب و رسوم قومی، تن به ازدواج می دهد و از سوی وی با این کار خود که در راستای حفظ وحدت و انسجام جامعه است، خویشتن را قربانی می کند. این مقاله، قصد توضیح و تبیین پدیده مذکور را دارد.

آئین فصل

جلال آل احمد در کتاب «کارنامه سه ساله» آورده است:

«در آخرین سفرم به خوزستان (مهر ۱۳۴۳) روز ورود به اهواز - از مقابل دادگستری شهر که می گذشتیم جماعتی عظیم مردان چفیه عکال بسته را دیدیم که راه را بند آورده بودند و قصد ورود به دادگستری را داشتند و مانعت مأموران و احتمال زد و خورد و دیگر قضایا. از ماشین پریدم پائین و تپدم توی جمع. به جستجوی علت غوغا، پرسشی از این و آن و انکشف که قتل رخ داده - ضمن

نزاعی - و کلانتری دخالت کرده و قاتل را گرفته اند و حالا جماعت اعراب بشهر آمده اند - طرفداران قاتل و مقتول با هم - که قضیه را خودمان «فصل» کرده ایم و رضایت بستگان قاتل و مقتول در دست ماست و حالا آمده ایم تا قاتل را آزاد کنیم. و انگار نه انگار که قانونی هم هست و دادستانی!...» (نقل از صفحه ۳۷).

و اما «فصل» چیست؟

«فصل»^۳ رسمی ساده جهت رفع نزاعهای فردی و جنگ‌های طایفه‌ای است که براساس آن، در صورت وقوع قتل، هتک ناموس، ضرب و جرح و هر گونه انحراف و کجروی، اهالی یا پا در میانی ریش سفیدان^۴ و بزرگان طایفه به حل آن مبادرت می ورزند. آیین آن نیز بدین گونه است که شیخ قبیله یا عشیره فرد مورد تعدی، از شیخ قبیله فرد متعدی می خواهد تا در جلسه‌ای^۵ که بدین مناسبت تشکیل می شود، با حضور بزرگان و سران قوم درباره نوع مجازات خطایی، میزان و نحوه اجرای حکم، بحث و گفتگو نمایند. معمولاً بدین خواسته، جواب مثبت داده می شود و بندرت موردی یافت می شود که فرد تعدی کننده یا نمایندگانش حاضر به مذاکره نشوند. در صورت وقوع چنین امری، ابتدائاً مدتی را جهت کسب آمادگی برای مذاکره تعیین می کنند و طرفین بایست در ظرف مهلت تعیین شده برای مذاکره آماده باشند. چنانچه به تهدید واقعی نهنند، در آن صورت از حشم فرد متعدی، خانواده و با قبیله وی چهارپایی و یا ثروتی را غارت می کنند و با این عمل، آنها را جهت پذیرش مذاکره تحت فشار قرار می دهند. در صورتی که فرد متعدی و یا طایفه اش سرسختی پیشه سازند و از پذیرش مجازات سرباز زنند، به خانه فرد خطایی حمله کرده، ساکنان آن را مضروب و خانه را به آتش می کشند و چه بسا در این هنگامه، قتل و هتک حرمتی نیز صورت

پذیرد که خود به نزاع‌های طایفه‌ای منجر شده و شعله جنگ را تا مدت‌ها افروخته نگاه دارد.^۶

در جلسه «فصل»، از سوی دو عشیره، افراد زیرک، باهوش و آشنا به حقوق عرفی جامعه و دارای بیان خوب با یکدیگر به مباحثه می نشینند.^۷ با ابلاغ میزان فصل از سوی نمایندگان عشیره مورد تعدی، افرادی که نسبت به طرفین منازعه، بیطرف محسوب می شوند، سعی بر کم کردن مبلغ فصل می کنند. شیوه عمل بدین صورت است که پارچه‌ای (دستمال، چفیه و...) را در میان جلسه می اندازند و رسم است که یکی از اعضاء طایفه مورد تعدی آن را باز کرده و مبلغی را از میزان اعلام شده فصل کم می کند. در فرهنگ محلی به این پارچه رایت العباس گویند.^۸ ولی در نهایت امر، شخصی که - فریضه نامیده می شود - و آگاهتر از سایر افراد حاضر در جلسه است، حکم نهایی را صادر می کند. فریضه می باید علاوه بر زیرکی و کیاست؛ متدین و معروف به امانت‌داری بوده و در قضاوت تحت تأثیر مسائل نفسانی قرار نگیرد.^۹

با تعیین فریضه و محل حکمیت، جلسه با حضور عده کثیری از مردم، نمایندگان دو عشیره و متهم یا مستهین اصلی برگزار می گردد. در این جلسه، فریضه که مورد اعتماد طرفین منازعه بوده و در ضمن با هیچیک از آنها نسبت خویشاوندی ندارد، بسا پیرش سئوالاتی از طرفین و بسا در نظر داشت اطلاعات دیگری که از افراد موثق بدست می آورد، حکم را صادر می کند. طرفین ملزم به پذیرش حکم هستند.^{۱۰}

ثلث مبلغ تعیین شده بابت فصل را متعدی و باقیمانده وجه را طایفه وی پرداخت می کند. مبلغ مذکور به همین نسبت بین فرد مورد تعدی واقع شده و عشیره او تقسیم می شود.^{۱۱} در مواردی که جرم موجبات آبروریزی



عشیره مقتول درخواست مهلتی جهت آماده شدن برای انجام مراسم فصل می کنند، در مهلت داده شده - که در اصطلاح محلی «عُطُوهُ» (otve) نامیده می شود - افراد عشیره مقتول به هیچوجه علیه عشیره قاتل اقدامی نمی کنند و زمان تعیین شده از سوی نمایندگان خود را محترم می شمردند. در صورتیکه عشیره مورد اتهام، موضوع قتل را نپذیرد، آمادگی خود را جهت بحث و مذاکره پیرامون موضوع عنوان می نماید. این امر وقتی است که وقوع جرم مشخص نباشد.^{۱۸}

گذشت ایام، مجازات این نوع جرم را دچار دگرگونی کرده است. در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی حمید طرفی در این ارتباط آورده است:

فصل قتل عمد، علاوه بر پرداخت ۵/۳۰۰/۰۰۰ ریال دیه شرعی از طرف عشیره قاتل، مبلغی به عنوان خسارت ناشی از قتل نیز به عشیره مقتول می دهند. فصل قتل غیر عمد نظیر تصادف با وسائط نقلیه به میزان پانصد هزار ریال بوده ولی امروزه به موجب قرارداد منعقد، مابین عشیره سلامات (salamaat) و عشیره بنی طرف (banytorof)، مبلغی معادل ۳۵۰/۰۰۰/ ریال، درمورد عشایر چعب (cha'ab) ۵۰۰/۰۰۰/ ریال، عشایر شرفه (shorfe) ۵۰۰/۰۰۰/ ریال، عشایر بنی صالح ۵۰۰/۰۰۰/ ریال عشیره خَسْرَج ۵۰۰/۰۰۰/ ریال و عشیره چنانه ۵۰۰/۰۰۰/ ریال

نموده است:

«در مورد قتل نفس چه عمد باشد و چه به غیر عمد... و «فصل» آن سه زن، که قاتل یا خانواده اش باید به خانواده مقتول بدهند. می توان یکی از این سه زن را به قیمت داد، و قیمت یک زن در شرایط این پرس و جو - در آن حوالی خوزستان که محل تحقیق بود - میان ۳۵۰۰ تا ۶۰۰۰ تومن بود. بسته به موقعیت مالی دو طرف فصل و نیز بسته به نزدیکی و دوری محل اقامت قبیله از شهر، و به خاطر مان باشد که غرض از یک زن، درین مورد زنی است بالغ و کاری که ممکن است باکره باشد یا نباشد. و به این طریق یک زن یعنی یک جفت بازوی کاری»^{۱۶}

امروزه تا حدود زیادی از شدت کیفر کاسته شده و معمولاً در قتل عمد، دو زن با جهیزیه و در قتل غیر عمد یک زن با جهیزیه فصل می دهند. البته، ممکن است که میزان فصل کمتر از این مقدار نیز باشد، ولی در نهایت میزان آن، بستگی به نظر خانواده مقتول دارد. در مواردی که قاتل و مقتول متعلق به یک طایفه باشند، دیگر اعضای طایفه به قاتل در انجام تعهدات فصلی، کمکی نمی کنند و خود به تنهایی باید بار مجازات را بر دوش کشد.^{۱۷} اگر قتلی صورت دهد ولی قاتل مشخص نباشد، جستجوی خانواده و عشیره مقتول برای شناخت قاتل ممکن است سالها طول بکشد. و پس از اینکه هویت قاتل شناسایی شد، آنگاه عده ای را به عنوان نماینده به عشیره قاتل اعزام می کنند. آنها نیز در مجلسی که به همین منظور منعقد می شود، سخنان خود را گفته و خواستار انجام فصل می شوند. نمایندگان عشیره مقتول در این جلسه از صرف هر گونه نوشیدنی یا خوردنی از بستگان عشیره قاتل خودداری می کنند و بحث زیادی نیز با آنان انجام نمی دهند. در صورتیکه عشیره مقابل، موضوع قتل را نپذیرد، از نمایندگان

طایفه متعددی باشد، خاطی را طردنموده و اصطلاحاً گویند «کِسْرَةُ العُصَا» (Kesrat. Ol. Ossa) و مفهوم آن گسیخته شدن پیوند فرد با طایفه وی می باشد. چنین فردی مسئول اعمال زشت خویش است و کسی از او حمایت نمی کند. موارد جرم عبارتند از: تجاوز به زن شوهردار و سرقت. با این تفاوت که در مورد زنا، محصنه، پدر و برادران خاطی به وی کمک می کنند ولی عشیره از وی حمایت نمی کند. اما سارق از ناحیه هیچکس حمایت نمی شود. و در اصطلاح محلی گویند:

«السودة علی أهلهأ» بدین مفهوم که عمل بد به فاعل آن بر می گردد.^{۱۳}

موارد اجرای مقررات فصل

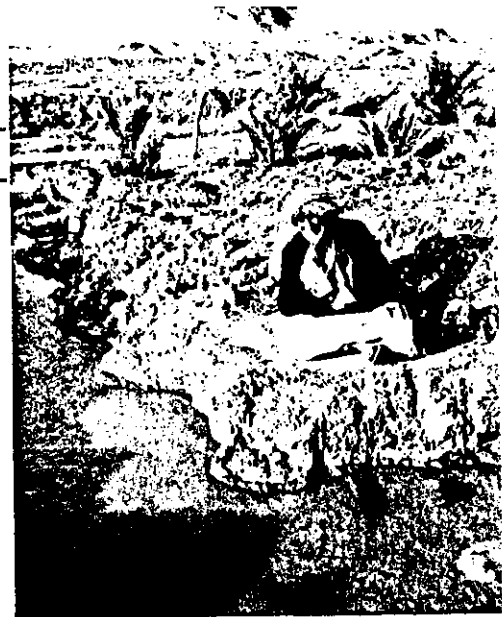
مقررات آیین فصل در موارد ذیل اجرا شده که هر مورد را بطور جداگانه شرح می دهیم:

۱. قتل ۲. تجاوز به عنف ۳. زنا
۴. ربودن زن ۵. اهانت به زن شوهردار
۶. ضرب و جرح ۷. تعدی به پناهنده ۸. فحش و ناسزا ۹. سرقت

۱. قتل

تا دو دهه پیش، بر اساس آیین فصل، خانواده قاتل می بایست چهار زن در اختیار خانواده مقتول قرار می داد.^{۱۴} دو نفر از این زنان که در سن ازدواج بوده، پس از تعیین فصل با دو نفر از اعضای خانواده مقتول، ازدواج می کردند. به این زنان - که در واقع پیش قسط محسوب می شدند - جَدْمِيَه (jadmyye) می گفتند. دو نفر دیگر دخترانی بودند که هنوز به سن ازدواج نرسیده و پس از اینکه آمادگی ازدواج می یافتند به تزویج مردان خانواده مقتول در می آمدند. به این دختران «تَلْوِيَه» گفته می شد.^{۱۵} (talvyye)

جلال آل احمد در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی، فصل مربوط به قتل را اینگونه عنوان



ریال پرداخت و یا دریافت می‌گردد.^{۱۱}

۲. تجاوز

مجازات تجاوز به دختر باکره، خواه به میل رخ دهد یا به اجبار، در اختیار نهادن سه زن از سوی فرد متعددی است. این زنان باید در سنین متفاوتی باشند: اولی، در سن ازدواج، دومی در حدود ده الی دوازده ساله و سومی در سنین کودکی. که به ترتیب به خانه پدر دختر مهتوکه، جهت ازدواج با یکی از مردان خانواده و یا عشیره فرستاده می‌شوند.^{۲۰}

گزیدن دختران در سنین متفاوت، به عنوان مجازات اجتماعی از آتروست که دو خانواده به دلیل زناشویی مستمر تا مدتی طولانی در ارتباط با یکدیگر هستند و مواصلتهای پیاپی، خود مانع دامنه‌دار شدن نزاع و جدال مابین آنهاست.

۳. زنا

تجاوز به زن شوهردار، دو فصل دارد. یکی به خانواده زن و دیگری به شوهر زن تعلق می‌گیرد و جمعاً زانسی، چهار زن بعنوان مجازات عمل زشتی که مرتکب شده، به طرف مقابل می‌دهد. از این زنان، دو زن به پدر زن زانیه فصل می‌دهند. یکی از آنها به جای دختری است که به واسطه این عمل، از خانواده برای همیشه طرد شده است و زن دوم تطهیر کننده ننگی است که خانواده‌اش را

آلوده ساخته است. همچنین یکی از زنانی که به شوهر زن فصلیه می‌دهند. تحت همین عنوان است. و زن دوم نیز جایگزین زن قبلی وی است که طلاق داده شده و به عقد اجباری مردزانی درآمده است. البته، اگر قبلاً توسط پدر، برادر و یا پسرش کشته نشود.^{۲۱}

در وضعیت کنونی، شدت و میزان فصل این نوع کجروی، کاهش یافته است و آنطور که برخی از اعضای طوایف حمیدی و الهایی که در سال ۱۳۶۶ در مصاحبه با نگارنده، بیان داشتند هم‌اکنون، فصل تجاوز به زن شوهردار، دو زن با جهیزیه و تجاوز به دختر باکره، یک زن با جهیزیه است. آقای حمید طرفی نیز در کتاب منتشر نشده «بنی طرف یا قومی از طی» (Tey) یادآور شده‌اند:

«در وضعیت کنونی [۱۳۶۷] میزان فصل معادل $2/500/000/$ ریال به شوهر زن مورد تعدی و $3000/000/$ به پدر زن مورد تعدی پرداخت می‌شود».^{۲۲}

۴. ربایش

آقای اسانی در رساله «نظام قبیله‌ای در خوزستان» درباره ربایش زن نوشته است: «هرگاه مردی، زنی را حتی با رضای خود وی از خانواده‌اش فراری دهد، به عنوان مجازات، ۳ زن به پدر زن ربوده شده می‌دهد و در این مورد طایفه مرد به او کمکی نمی‌کند و خاطی خود به تنهایی باید جور مجازات را تحمل کند».^{۲۳}

نگارنده نیز در سال ۱۳۶۵، ناظر نزاعی خونین بین دو طایفه از عربهای خوزستان بود که در پی فرار زن بیوه‌ای با مردی و ازدواج آنها با یکدیگر صورت پذیرفت. در این نزاع یک نفر از طایفه زن کشته شد. در مجلسی که بدین خاطر با حضور بزرگان و ریش سفیدان طوایف برگزار شد، علاوه بر فصل قتل، ۲ زن نیز بسخاطر فراری دادن زن، از مسجرم و

طایفه‌اش گرفتند.

۵. اهانت

اگر مرد متأهل به زن شوهردار اهانت کند، باید صد هزار ریال به خانواده زن و دو بیست هزار ریال به شوهر زن پرداخت نماید (هم‌اکنون در عشیره بنی طرف چنین عمل می‌شود). در صورتیکه زن شوهرداری مجبور به سوار شدن در ماشین شود ولی تجاوزی به وی صورت نگیرد، فرد متعددی باید مبلغی در حدود سیصد هزار ریال به شوهر زن و کمتر از آن را به خانواده زن دهد.^{۲۴}

۶. ضرب و جرح

اگر در نزاعی، دست، چشم یا پای کسی قطع و یا معیوب شود، به گونه‌ای که احتمال سلامتی وی در آینده اندک باشد، فرد ضارب یک زن و یا معادل مهریه یک زن به فرد مضروب می‌دهد. در صورتیکه دو دست یا دو پا و یا دو چشم فردی کاملاً معیوب شوند، میزان فصل ۲ برابر است یعنی ۲ زن و یا معادل مهریه آنها را به عنوان مجازات از ضارب می‌گیرند.^{۲۵} همچنین اگر مردی، دختری را مضروب سازد به گونه‌ای که معیوب شود، اولاً باید دختر را خود و یا یکی از بستگان نزدیکش عقد کند. ثانیاً یک زن بعنوان فصل به خانواده دختر بدهد. حال اگر ضارب، همسر زن باشد و عمل ضرب منجر به قطع دست وی شود، ضارب، یک زن به خانواده همسرش دهبه می‌دهد.^{۲۶}

بجز موارد مذکور، مجازات موردهای ضرب و جرحی که منجر به مثله گوش، بینی و با شکستن دندان شود، جرائمی نقدی و جنسی دارد که با رضایت طرفین و با نظر شیخ طائفه از ضارب اخذ شده و به مضروب می‌دهند. شیخ در اخذ جریمه، قدرت مالی فرد خاطی را نیز در نظر دارد.^{۲۷}



فصل بر این عمل جاری است.^{۳۶}

تأثیر قشر بندی اجتماعی در نوع مجازات شیوخ و رهبران طوایف در آئین فصل از مصونیت ویژه‌ای برخوردارند و در صورت انحراف و یا کجروی برخی از اعضاء این قشر ممتاز. با آنها مانند سایر افراد طایفه، برخورد نمی‌شود و تنها به صورت آبرومندانه‌ای از فرد مورد تعدی، دلجویی و اعاده حیثیت می‌شود.^{۳۷} ولی اگر فردی از طایفه به یکی از شیوخ و یا وابستگان وی، اذیت و آزاری رساند، شدت مجازات می‌شود. تا دو دهه پیش، اگر کسی از اقوام شیخ کشته می‌شد، خانواده قاتل ۱۲ زن با جهیزیه کامل به خانواده مقتول تحویل می‌داد^{۳۸} و یا اینکه اگر از خانه یکی از رهبران طایفه سرقت می‌شد، سارق باید غرامتی متناسب با منزلت و شخصیت صاحب خانه، می‌پرداخت.^{۳۹}

دگرگونی در آئین فصل

آئین فصل با گذشت ایام و دگرگونی‌های ساختاری در نظام اقتصادی - اجتماعی کشور دچار تحولاتی شده و به مرور زمان از شدت مجازات‌ها کاسته شده است. و اخیراً در این راستا، در بعضی از طوایف تلاشهایی صورت پذیرفته تا زن بعنوان جریمه انحرافات فردی و اجتماعی مورد مبادله قرار نگیرد. یکی از افراد طایفه بنی طرف در این رابطه می‌گوید: «بزرگان قوم، تازگیها، تصمیم گرفته‌اند که جز

می‌پردازیم:

۷. تعدی به پناهنده (دخیل)

در گذشته، اگر فردی به خانه‌ای پناه می‌آورد و کسی یا کسانی قصد تعرض به پناهنده را داشتند، مرد عرب با تمامی توان از کسی که بدو پناهنده شده، دفاع می‌کرد و چه بسا که این دفاع، منجر به قتل وی می‌شد. در تاریخ پانصد ساله خوزستان در این رابطه آمده است که شیخ ثامر رئیس ایل کعب در دفاع از محمدتقی خان ایلخان بختیاری که به خاطر تعقیب حکومت مرکزی به وی پناهنده شده بود، آنقدر پافشاری و اصرار نمود که منجر به جنگ با سپاه دولتی شد و در نهایت مجبور شد خاک کشور را ترک کند. از اینرو در آئین فصل، مقرر شده که: اگر کسی به فرد پناهنده آزاری رساند، باید یک زن به خانواده‌ای که فرد به آن پناهنده شده، فصل دهد. البته این مورد مجازات در جامعه کنونی عربهای خوزستان وجود ندارد.^{۲۸}

همچنین زنانی که به عنوان پناهنده به خانه سادات پناه می‌برند از هرگونه تعرض مصون بوده و هزینه خوراک و پوشاک آنان بعهده خانواده پناه دهنده است و با آنان بسان یکی از افراد خانواده رفتار می‌شود. مدت زمان پناهندگی ممکن است بیش از یک سال طول کشد.^{۲۹}

۸. فحش و ناسزا (عیوره) (Ayyure)

ارزش‌های فرهنگی مردم، دشنام را امری زشت دانسته و کسی را که چنین کند، مجازات و جریمه می‌کند.^{۳۰} در صورتیکه دشنام دهنده، زن باشد، جریمه‌ای بر او مترتب نیست. زیرا در نظام ارزشی عرب، به اعمال زن به دیده تساهل نگریسته شده و اهمیتی به آن نمی‌دهند.^{۳۱}

در دو موردی که ذیلاً شرح داده می‌شوند، زن نقشی را ایفا نمی‌کند ولی از جهت تکمیل بحث کنترل اجتماعی، به توضیح آنها

۹. سرقت

دزدی که اموال مسروقه را به صاحبش برگرداند، مجازاتی نمی‌بیند ولی اگر اموال را نگه داشته و صاحب مال دریابد که دزد کیست؛ سارق باید قیمت اموال را بپردازد. در بعضی از طوایف، اگر سارق در حین سرقت کشته شود، فصلی به خانواده وی تعلق نمی‌گیرد.^{۳۲}

۱۰. دینه حیوانات

در کتاب «جغرافیای... دشت میشان» - نگارش یافته در سال ۱۳۴۷ - آمده است: دینه حیواناتی چون شتر، گاو میش و مادیان از ۴۰۰۰/ الی - ۶۰۰۰/ ریال و دینه گاو ۱۵۰۰/ ریال است. آقای امانی نیز در پایان نامه تحصیلی خود - که در سال ۱۳۵۷ تحریر شده - چنین آورده است: در صورت کشتن حیوانی، ضارب باید قیمت آنرا بپردازد و اگر حیوان مجروح شود، موافقت صاحب دام و ضارب، در تعیین دینه الزامی است.^{۳۳} آقای حمید طرفی نیز این موضوع را در عشیره بنی طرف، چنین مشاهده کرده است: فصل یک نفر شتر برابر با - ۱۰۰۰/ ریال، یک رأس گاو معادل - ۷۰۰۰/ ریال و یک رأس الاغ برابر - ۵۰۰۰/ ریال^{۳۵}

همچنین موارد دیگری در سنتهای مردم وجود دارد که عدم رعایت آنها موجب اخذ فصل می‌شود. یکی از این موارد، وارونه نهادن استکان در نعلبکی از سوی مهمان دعوت آن به میزبان، که دلالت بر ضعف ناموس میزبان دارد. مورد دیگر عدم پذیرائی از مهمانان برحسب ردیفی که در اتاق نشسته‌اند. بدین ترتیب که میزبان در پذیرائی به وسیله قهوه، به یکی از مهمانان تعارف نمی‌کند و به نفر بعدی قهوه تعارف می‌کند. این امر توهین به مهمانی که به وی قهوه تعارف نشده است، تلقی شده و



در موارد استثنایی و حاد، بسابت فصل، زن نگیرند و ندهند»^{۲۰} با این وجود، در اکثر طوایف عرب خوزستان مقررات فصل اجرا می‌شود و تنها از شدت مجازات‌ها کاسته شده است.

جمعبندی

در پنج قرن پیش، سید محمد مشعشع، بنیانگذار حکومت مشعشعیان در خوزستان به پیروان خود گفت:

«هر زنی که روی خود را پیش مردان نامحرم باز کند یا آواز خود را به آنان بشنواند مگر به هنگام ناچاری... کشته خواهد شد»^{۲۱} از آن زمان تا کنون، جامعه عرب‌های خوزستان مواجه با تحولات و دگرگونی‌هایی بود که بالمال در آداب و مناسک مربوط به مجازات‌های اجتماعی آن تغییراتی را موجب شده است. این تغییرات در نوع، میزان و شدت مجازات‌ها تأثیر بسزایی داشته است. جدای از تغییرات پدید آمده در این مناسک، نکته‌ای که بسیار قابل توجه است، وظیفه‌ای است که آداب و رسوم مذکور بر دوش زن نهاده است. همانگونه که در این مقاله، توضیح داده شد، تقریباً در اکثر موارد، جامعه عرب خوزستان با مبادله زن یا زنان، افراد منحرف و مجرم را تنبیه ساخته و بدین وسیله از آسیبی که ممکن است، نظام و ساختار جامعه را دچار تزلزل سازد، جلوگیری می‌کند. اینکه چرا در این سنت، زن

باید قربانی شود و نه کس و یا چیز دیگری، سوالی است که جواب به آن تحقیقات عمیق‌تری را می‌طلبد. ولی نظر به تئوری همبستگی دورکیم و اطلاعات موجود، می‌توان گفت: علت را در نظام ارزشی مردم باید جستجو نمود. نظامی که در آن، زن از حرمت و قداست ویژه‌ای برخوردار است و کوچکترین هتکی به او، بزرگترین توهین به آبرو و حیثیت وابستگان وی تلقی می‌شود. مجازاتی که به واسطه آن مرد عرب باید زنی از نزدیکانش را فصل دهد و این بزرگترین ضربه به حیات زوانی - اجتماعی وی محسوب می‌شود و در بر تو چنین مجازات‌های سنگینی، اعضای جامعه کمتر راغب آلوده شدن به انحرافات و کجرویهای اجتماعی‌اند. و به بیان دورکیم، وقتی وجدان جمعی با ارتکاب عمل نابهنجار یکی از اعضای جامعه، جریحه‌دار می‌شود، غرامت می‌طلبد، و مجازات گناهکار غرامتی است که به احساسات همگان داده می‌شود.^{۲۲}

فهرست منابع و مآخذ

۱. آرمند، عبدالصاحب: «جغرافیای تاریخی دشت شیان و شمه‌ای از تاریخ طبیعی و سیاسی خوزستان»، سوسنگرد، ۱۳۴۷.
۲. آل احمد، جلال: «کارنامه سه ساله»، انتشارات رواق، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۷.
۳. آرون، ریمون: «مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی» ترجمه باقر پیرهام، جلد دوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ اول، آذرماه ۱۳۶۳.
۴. طرفی، حمید: «بنی‌طرف یا قومی از طسی»، کتاب منتشر نشده، معاونت سیاسی استانداری خوزستان.

۵. سیحی امانی، عبدالله: «نظام قبیله‌ای در خوزستان»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، پایان نامه تحصیلی لیسانس، سال تحصیل ۵۹ - ۱۳۵۸، ص ۳۲.
۶. کسروی، سید احمد: «تاریخ پانصد ساله خوزستان»، انتشارات مهر، تهران، ۱۳۱۳.
۷. مصاحبه با افراد مطلع بومی.

زیرنویس‌ها

۱. آرون، ریمون: «مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی»، صص ۲۳ - ۱۵.
۲. حمید طرفی در کتاب منتشر نشده خود به نام «بنی‌طرف یا قومی از طسی» درباره تاریخ پیدایش آئین فصل آورده است: «قبل از جاهلیت، فردی به نام حارث بن عوف در یمن رئیس طوایف اعراب جزیره العرب بود. او مردی مقتدر و در عین حال مغرور بود. روزی به اطرافیانش اظهار نمود، «آیا کسی وجود دارد که از دخترش خواستگاری کنم و جواب رد بدهد»، به او گفتند: بلی. گفت: «او کیست؟». گفتند: او حارث بن لام الطایی است. پس سواره نزد وی رفت و مغرورانه حارث بن لام الطایی را صدا زد و گفت: «ای حارث دخترت را به من می‌دهی؟» و حارث بن لام الطایی جواب داد: «انت اهون من ذالک»، یعنی تو کمتر از آن هستی که دخترم را به تو بدهم. پس حارث بن عوف به منزل خویش بازگشت و پس از آنکه لباس فرماندهی و ریاست را از تن درآورد، به صورتی ساده نزد حارث بن لام رفت و این بار، بی آنکه از خود نخوت و غروری ابراز نماید، محترمانه تقاضای ازدواج با دختر وی را کسرد. حارث بن لام الطایی با درخواست حارث بن عوف موافقت کرد و حاضر شد دخترش را به او بدهد. حارث بن عوف پرسید، چرا در اولین بار با درخواستم موافقت نکردی؟ و او جواب داد: «بار اول تو با غرور آمدی و من قسم خوردم که هرگز دخترم را به انسان مغروری ندهم. چون این بار افتاده و مستواضع آمدی و درخواست را مطرح کردی، آن را بپذیرفتم». اما عروس ازدواج خویش را مقید به شروطی کرد و به حارث بن عوف گفت: «اگر بخواهی با من ازدواج کنی، بایستی میان دو عشیره (بنی عبس و بنی ذبیان) که از قبایل جزیره العرب‌اند و در حال نبرد و جنگند، صلح و آشتی بقرار کنی، در غیر این صورت با تو ازدواج نخواهم کرد.»



۲۹. طرفی، حمید: پیشین، ص ۲۵۲.
 ۳۰. مصاحبه، پیشین.
 ۳۱. سیحی امانی، عبدالله: پیشین، صص ۳۲ و ۳۳.
 ۳۲. سیحی امانی، عبدالله: پیشین، صص ۳۲ و ۳۳.
 ۳۳. آرمنند، عبدالصاحب: پیشین، صص ۲۳ و ۲۴.
 ۳۴. سیحی امانی، عبدالله: پیشین، صص ۳۲ و ۳۳.
 ۳۵. طرفی، حمید: پیشین، صص ۲۵۱ و ۲۵۰.
 ۳۶. همان.
 ۳۷. آرمنند، عبدالصاحب: پیشین، ص ۲۴.
 ۳۸. سیحی امانی، عبدالله: پیشین، صص ۳۲ و ۳۱.
 ۳۹. سیحی امانی، عبدالله: پیشین، صص ۳۳ و ۳۲.
 ۴۰. مصاحبه، پیشین.
 ۴۱. کسروی، سیداحمد: «تاریخ بانصدساله خوزستان»، انتشارات مهر، تهران، ۱۳۱۳.
 ۴۲. آرون، ریمون: پیشین، ص ۲۳.

۲۳. سیحی امانی، عبدالله: «نظام قبیله‌ای در خوزستان»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، پایان نامه تحصیلی مقطع لیسانس، سال تحصیلی ۵۹ - ۱۳۵۸، ص ۳۲.
 ۲۴. طرفی، حمید: پیشین، ص ۲۵۰.
 ۲۵. آل احمد، جلال: پیشین، ص ۴۱.
 ۲۶. مصاحبه، پیشین.
 ۲۷. آرمنند، عبدالصاحب: پیشین، ص ۲۵.
 ۲۸. سیحی امانی، عبدالله: پیشین، صص ۳۳ و ۳۲.

بپردازد. و هم اکنون بین یکهزار تا دوهزار تومار است. به وجه مذکور اصطلاحاً دَخَانِيَه گویند.
 ۶. اگر کسی به مقررات فصل گردن نهد، گویند رازمات کرده است. در اینگونه مواقع اگر فرد مورد تعدی یا خانواده‌اش مقابله به مثل کنند، ملزم به پرداخت فصل خواهند بود. (مصاحبه با سیدعبدالخالق هاشمی از اهالی اهواز، تاریخ ۶۶/۷/۱۵)
 ۷. آرمنند، عبدالصاحب: جغرافیای تاریخی دشت میشان و شمه‌ای از تاریخ طبیعی و سیاسی خوزستان، سوسنگرد، ۱۳۲۷، صص ۲۲ و ۲۳.
 ۸. طرفی، حمید: «بنی طرف یا قومی از طی»، کتاب منتشر نشده معاونت سیاسی استانداری خوزستان، سال ۱۳۶۷، ص ۲۴۷.
 ۹. مصاحبه با سیدعبدالخالق هاشمی از اهالی اهواز، به تاریخ ۶۶/۷/۱۵.
 ۱۰. طرفی، حمید: پیشین، ص ۲۴۷.
 ۱۱. طرفی، پیشین، ص ۲۴۸.
 ۱۲. مصاحبه، پیشین.
 ۱۳. طرفی، پیشین، صص ۲۴۵ و ۲۴۴.
 ۱۴. آرمنند، عبدالصاحب، پیشین، ص ۲۳.
 ۱۵. مصاحبه، پیشین.
 ۱۶. آل احمد، جلال: «کارنامه سه ساله»، مقاله «آیین فصل»: انتشارات رواق، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۹.
 ۱۷. مصاحبه با سیدعبدالخالق هاشمی ۶۶/۷/۱۵.
 ۱۸. طرفی، پیشین، صص ۲۴۶ و ۲۴۵.
 ۱۹. همان، ص ۲۴۹.
 ۲۰. آرمنند، عبدالصاحب: پیشین، ص ۲۴.
 ۲۱. آرمنند، عبدالصاحب: پیشین، ص ۲۴.
 ۲۲. طرفی، حمید: پیشین، ص ۲۵۰.
 ۲۳. سیحی امانی، عبدالله: «نظام قبیله‌ای در خوزستان»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، پایان نامه تحصیلی مقطع لیسانس، سال تحصیلی ۵۹ - ۱۳۵۸، ص ۳۲.
 ۲۴. طرفی، حمید: پیشین، ص ۲۵۰.
 ۲۵. آل احمد، جلال: پیشین، ص ۴۱.
 ۲۶. مصاحبه، پیشین.
 ۲۷. آرمنند، عبدالصاحب: پیشین، ص ۲۵.
 ۲۸. سیحی امانی، عبدالله: پیشین، صص ۳۳ و ۳۲.

اساس اختلاف بین قبیله بنی عبس و قبیله بنی ذبیان بر سر مسابقه اسب‌دوانی معروف به «القبراء» و «الداحس» روی داد و زد و خورد و نبرد سالیان دراز، بین آنان ادامه یافت و از هر طرف دهها نفر به خاک و خون کشیده شدند، برای ایجاد صلح میان آنان، اقدامی صورت نگرفت و جنگ همچنان بین آن دو قبیله ادامه یافت. حارث بن عوف، شرط برقراری صلح بین دو عشیره فوق را پذیرفت و با لشکری فراوان نخست نزد عشیره بنی عبس رفت و گفت: «ای بنی عبس من نزد شما آمده‌ام تا بین شما و بنی ذبیان مهر و محبت و صلح برقرار کنم. از جنگ و خونریزی دست بردارید و اگر پیشنهاد را نپذیرید، با بنی ذبیان علیه شما هم دست خواهیم شد و شما در برابر قدرت و توان ما ناچیز خواهید بود، پس راهی که دارید این است که با پیشنهاد صلح موافقت کنید. بعد از این گفتگو، بنی عبس موافقت خویش را در توقف خونریزی اعلام کردند. سپس با لشکریان خود نزد بنی ذبیان رفت و همان مطلب را با آنان بازگو کرد و آنانرا نیز تشویق به قبول صلح نمود و این قبیله هم به نوبه خود با صلح و آشتی موافقت کرد. بعد از جلب موافقت هر دو عشیره، نوبت اجرای صلح رسید. شیوه اجرای صلح بدین گونه بود: حارث گفت: «کشته‌های هر دو طرف را بشمارید». کشته‌ها را شمردند، از یک طرف جنگ یکصد کشته و از طرف دیگر یکصد و یک کشته بود. گفت صد کشته در برابر صد کشته. بنابراین گفتگویی در این زمینه وجود ندارد. بحث در مورد یک نفر کشته اضافی پیش آمد. پش تبادل نظر زیادی در این رابطه انجام گرفت. بالاخره حارث گفت: «خون بهای یک نفر کشته اضافی را یکصد نفر شتر قرار دهید. پس یکصد نفر شتر تحویل داده شد و این گونه صلح و آشتی را فصل نامند». (نقل از صص ۲۴۴ - ۲۴۳)
 ۳. فصل از ریشه فصل یفصل بر وزن فعل یفعل آمده، به معنای قطع کردن و تمام نمودن، مثل «فصل الخصومات» یعنی پایان جنگها یا «الفصل القضاء بین الحق والباطل» که به معنی فصل اتمام حق و باطل است. به عبارت دیگر بیان حق و باطل است. (المنجد ص ۵۸۵، نقل از بنی طرف یا قومی از طی، ص ۲۴۴).
 ۴. در اصطلاح محلی به ریش سفید، شیاب گویند.
 ۵. جلسه مذاکره در هر خانه‌ای که برقرار شود، خانواده متعددی می‌باید هزینه جلسه را به صاحب‌خانه